

آنجا آورد. من آن را ارزیابی کردم که با این که جزوه کوچکی است اما متن بسیار سختی دارد. ادیب هم حواشی مفصلی بر آن نوشته بود که به نظرم بی‌خود بی‌جهت بود. نزدش حرفی نزد ما در نهایت کتاب را پژوهشگاه منتشر نکرد.»



### فصل نهم: قهرمان فیلسوف‌های آقای «ادیب»

پس از سنجش خرد ناب، رساله منطقی - فلسفی لودویگ ویتگنشتاین از جمله مهم‌ترین ترجمه‌های ادیب بود که در سال ۱۳۷۱ منتشر شد. ویتگنشتاین اثری برای ادیب که سال‌هایی خود نیز مقیم آن دیار بود، فیلسوفی محبوب بود؛ فیلسوفی که نامش پیش‌تر در تقدیم‌نامه کتاب‌های ادیب نیز آمده بود. تأثیر ویتگنشتاین را حتا در جملات کوتاهی که ادیب در پیش‌گفتارها می‌نویسد و آن‌ها را جملات «تیمو ویتگنشتاین‌وار» می‌خواند، نیز می‌توان دید. ویتگنشتاین دارای خصوصیات اخلاقی بسیار خاصی بوده، مانند ادیب‌سلطانی. و زبان برایش جایگاهی محوری داشته است، همچنان که برای ادیب هم هم‌چیز در زبان نهفته است. محبوبیت ویتگنشتاین نزد ادیب‌سلطانی را از پرترای که از او کشیده و به بابک احمدی هدیه داده، می‌توان فهمید. اما سابقه ترجمه رساله منطقی - فلسفی به سال‌ها پیش از زمان انتشارش برمی‌گشت. ادیب در رساله وین که دوازده سال پیش از این ترجمه منتشر شده نوشته بود: «نوشتن این رساله، پس از پایان ترجمه فارسی رساله منطقی - فلسفی اثر لودویگ ویتگنشتاین انجام شد. نیاز به گفتن نیست که نقش ویتگنشتاین در هستی‌پذیری فلسفه وین دارای اهمیت است.» ترجمه ادیب از رساله منطقی - فلسفی زمانی به بازار می‌آید که هنوز تب ویتگنشتاین در ایران بالا نگرفته بود. به همین نکته ادیب در ویراست دوم کتابش که هشت سال بعد منتشر شد اشاره و با جملاتی خواندنی نوشته بود: «در ایران رویکرد به ویتگنشتاین می‌بالد و افزونی می‌گیرد؛ بهرآسانی اکنون در جهان و در میهن ما ویتگنشتاین یکی از «شیک‌ترین» و «مدترین» و پرخواننده‌ترین و پراندیشیده‌شونده‌ترین فیلسوفان است. در این‌جا چه سحر و جادویی در کار است؟ برای فهمیدن بهتر از تباط ادیب‌سلطانی با ویتگنشتاین به سراغ مالک حسینی رفتم که در مقدمه کتابش، ویتگنشتاین و معدن از میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی به‌خاطر خواندن متن آلمانی کتاب و تشویق‌های او برای ترجمه کتاب به فارسی تشکر کرده است. مالک حسینی از روزی می‌گفت که ادیب را برای نخستین بار دیده است: «در جلسه دفاعیه رساله دکترای علی لاریجانی بود. آن زمان دانشجو بودم. اواسط دهه هفتاد بود. رساله لاریجانی درباره کانت بود و ادیب هم به جلسه آمده بود. من البته در زمان دانشجویی با ترجمه‌های ادیب آشنا شده بودم. در زمان تحصیل در مقطع فوق‌لیسانس رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین را با ترجمه ادیب خوانده و برای تحقیقی ترجمه ایشان را زیرورو کرده بودم. ترجمه ایشان برایم عجیب بود اما وقتی سال‌ها بعد دوباره به آن رجوع کردم و حتا ترجمه فارسی ادیب‌سلطانی را با ترجمه انگلیسی مطابقت دادم، پی به کار ادیب بردم. مفاهیم ویتگنشتاین در متن ادیب دقیق‌تر ترجمه شده بود. سال‌ها بعد، پس از یکی از سخنرانی‌هایم در شهر کتاب با عنوان ویتگنشتاین در ایران، او را دیدم که جلو آمد. تعجب‌برانگیز بود این فروتنی ادیب‌سلطانی. با آن سن و سال در سخنرانی من شرکت کرده بود. آن به بعد

آشنایی‌ام با او نزدیک شد. هفته‌ای یک‌بار او به دفتر کارم در دانش‌نامه جهان اسلام می‌آمد و می‌نشستیم و قهوه‌ای می‌خوردیم و درباره لغات آلمانی و ترجمه فارسی‌شان و ویتگنشتاین گپ می‌زدیم باید بگویم از همان جلسات اول مان به خواست دکتر با زبان آلمانی با هم حرف می‌زدیم.» مالک حسینی این مقدمات را که گفت از او درباره نامی که در ابتدای کتاب ویتگنشتاین و معنا از ادیب‌سلطانی آورده پرسیدم. او گفت: «من آن کتاب را به زبان آلمانی نوشتم و نشی در آلمان هم آن کتاب را منتشر کرد. اصل کتاب را تمام کردم. به دکتر نسخه پرینت معمولی آن را دادم. ادیب‌سلطانی کتاب را خواند و گفت کاش فصل آخر که گزیده‌های بود از جملات ویتگنشتاین، در کتاب نبود. پس از مدتی اصل کتاب از خارج به دستم رسید. یک نسخه‌اش را به ادیب دادم او قبول نکرد. گفت من با همان نسخه‌ای که خواندم ارتباط عاطفی برقرار کردم و همان برایم کافی است.» مالک حسینی خود سبب از تباط ادیب‌سلطانی با یکی دیگر از ویتگنشتاین پژوهان می‌شود و سرورش دباغ را نیز روزی به ملاقات ادیب می‌برد. ترجمه سرورش دباغ از تراکتوس - یا به ترجمه ادیب‌سلطانی رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین - را دیده بودم. او نیز در پیش‌گفتار کتابش از ادیب‌سلطانی قدرانی کرده و البته از لزوم ترجمه دیگری از این اثر ویتگنشتاین نوشته بود. می‌دانستم که او نقدهایی بر ترجمه ادیب دارد. مایل بودم نقد دباغ را بشنوم. با سرورش دباغ که اکنون ساکن کانادا است از طریق اسکایپ صحبت کردم. اما ابتدا از او هم درباره چگونگی آشنایی‌اش با میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی پرسیدم که گفت: «از طریق دوستم مالک حسینی فرصتی پیش آمد تا ایشان را در لابی هتل لاله ملاقات کنیم. ادیب‌سلطانی همان ابتدا گفت که شنیده‌ام شما در انگلستان تحصیل کرده‌اید؟ گفتم بله. گفت پس ظاهر انگلیسی شما نباید بد باشد و بهتر است از این به بعد با هم به زبان انگلیسی حرف بزنیم. گفتوگو را از فارسی به انگلیسی منتقل کردیم. تا آخرین دیدارها و با حرف‌های تلفنی، دکتر با من به زبان انگلیسی حرف می‌زد. او را دانشمندی می‌دیدم با اطلاعات وسیع در حوزه‌های مختلف.



**سروش دباغ:**  
**ادیب‌سلطانی در ابتدای اولین دیدار گفت که شنیده‌ام شما در انگلستان تحصیل کرده‌اید؟ گفتم بله. گفت پس ظاهر انگلیسی شما نباید بد باشد و بهتر است از این به بعد با هم به زبان انگلیسی حرف بزنیم. گفتوگو را از فارسی به انگلیسی منتقل کردیم. تا آخرین دیدارها و با حرف‌های تلفنی، دکتر با من به زبان انگلیسی حرف می‌زد.**

زبان می‌داند. در موسیقی، تاریخ اروپا، فلسفه و منطق نیز مسلط است.» اما بحث که به زبان ترجمه ادیب رسیده سرورش دباغ نیز گفت: «متأسفانه آن اصطلاح‌هایی که ادیب‌سلطانی در دو کتابی که از متون کلاسیک فلسفی مغرب‌زمین ترجمه کردند، یعنی سنجش خرد ناب و رساله منطقی - فلسفی، در جامعه علمی ایران جا نیفتاد. من برای ترجمه رساله منطقی - فلسفی بارها به ترجمه ادیب‌سلطانی رجوع کردم. ترجمه ادیب بر خلاف ترجمه محمود عبادیان دقیق است. در این هیچ شکی نیست اما ادیب از معادل‌های فارسی‌ای استفاده کرده که امروزه جاری و ساری نیست. واژگانی چون هم‌پیکرش یا آشخیش گویی. شاید این معادل‌ها درست باشد اما امروزه به کار نمی‌رود. پیش از خواندن ترجمه‌های ادیب گمان می‌کردم ادیب سرنویسی‌ای مدنظرش است مانند کزازی. اما دیدم متن ترجمه‌اش عاری از واژگان عربی نیست. با کمال احترام فکری می‌کنم این دو ترجمه در عرف اهل فلسفه چندان به کار نیامد. من سال‌ها در ایران تراکتوس را تدریس می‌کردم. وقتی ترجمه ادیب را به دانشجویمان پیشنهاد می‌دادم می‌گفتند ما نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم.»

پس از رساله ویتگنشتاین، ادیب‌سلطانی رو به ترجمه‌هایی از ویلیام شکسپیر می‌آورد. و به ترتیب بودن یا نبودن: تک‌گفتار هملت در سو گنمایش شاه شاهپور دانمارک (نشر نی، ۱۳۷۵)، سو گنمایش شاه و چهارد سوم (امیر کبیر، ۱۳۷۹) و سو گنمایش هملت شاهپور دانمارک (نگاه، ۱۳۸۵) به ترجمه او منتشر می‌شود. از مجید مددی شنیده بودم که ادیب‌سلطانی علاقه زیادی به شکسپیر دارد. و این که گاه و بی‌گاه اشعار و تکه‌هایی از نمایش‌نامه‌های او را به زبان انگلیسی می‌خواند. از بابک احمدی نیز شنیده بودم که می‌گفت ادیب‌سلطانی همه نمایش‌نامه‌های شکسپیر را خوانده و در اروپا نمایش‌های اقتباسی از شکسپیر را دیده و با حافظه قوی‌ای که داشت می‌توانست به یک‌باره دیالوگ بلندی را از نمایش‌نامه‌های شکسپیر به انگلیسی از حفظ بخواند. ادیب خود نیز در مقدمه خواندنی‌اش بر ترجمه سو گنمایش شاه، چهارد سوم می‌نویسد: «شیکسپیر شاعر ملی انگلستان است، و افزون بر آن، او بزرگ‌ترین درام‌نویس همه سرزمین‌ها و زمان‌ها خوانده شده است؛ بدین سان یکی از چیزهای گران‌سنگ درباره شیکسپیر «جهانی بودن و همگانی بودن» اوست.» و در مقدمه سو گنمایش هملت شاهپور دانمارک در وصف هملتی که شکسپیر خلق کرده، می‌نویسد: «هملت یک شخصیت هوشمند، درخشان و فلسفی است. شخصیت هملت را «قهرمان فیلسوف» / «فیلسوف - قهرمان» و نیز «مسئله مسئله‌ها» خوانده‌اند، و نمایش‌نامه هملت را problemplay ایدون در هملت جادویی برجاست که واژه‌ها را به چالش فرامی‌خواند. - هملت چيستانی‌ترین، کیستانی‌ترین و پرتفسیرشونده‌ترین اثر شیکسپیر است.» ترجمه این دو نمایش‌نامه در دهه هفتاد و هشتاد فرصتی بود تا ادیب نظام اصطلاح‌هایش را در ترجمه مهم‌ترین متن‌های ادبی به کار بندد.



### فصل دهم: مترجم استثنایی که نفر دوم ندارد

«یک‌بار به من گفت در هر حوزه‌ای دموکراسی کارا باشد در فرهنگ کارآمد نیست. در فرهنگ دموکراسی بی‌معنی است. در فرهنگ گونه‌ای از نخبه‌گرایی ناگزیر است.» این را بابک احمدی می‌گوید که اولین بار میرشمس‌الدین